

Teddy's adventure

Teddy lay sadly on the bedroom floor, forgotten, when Kumiko went to nursery school.

Scraps, the dog, tossed the frightened teddy around.

Teddy landed in mother's shopping bag.

She went shopping. When she pulled out her purse, teddy fell out into a shopping trolley.

The trolley bounced poor Teddy straight into a bin. 🗣️

A lorry took the rubbish to the dump. Teddy was terrified!

A huge bird carried him high in the sky. Suddenly Teddy dropped, falling, falling.

The post lady picked him up and took Teddy inside a building.

They put him with the other toys.

Soon Kumiko found him. "How did you come to school?" she asked 🗣️

ماجراجویی تدی

تدی خرس مهربون قصه ما غمگین و ناراحت روی رخت خواب کیمیکو نشسته بود و فراموش کرده بود که کیمیکو به مدرسه رفته است.

در همین حین که تدی نشسته بود، اسکراپس، سگ عصبانی خونه تدی رو ترسوند و پرتابش کرد.

تدی افتاد تو کیف خرید مادر خانواده. مادر هم کیف و برداشت و رفت خرید در هنگامی که میخواست حساب کنه وسایلشو که خریده بود تدی از کیف افتاد تویه سبد خرید.

سبد خرید را افتاد و خورد به سطل آشغال و تدی افتاد تو سطح آشغال.

ماشین آشغالی هم اومد که آشغال ها رو جمع کنه و تدی هم که خیلی ترسیده بود رو با خودش برد.

پرنده ی بزرگی که تو آسمون بود دیدش تدی رو اومد و اونو با خودش برد، یکهو تدی از چنگال این پرنده بزرگ افتاد و سقوط کرد و سقوط کرد.

خانوم پستیچی دید که یک عروسک افتاده برش داشت و برد توی ساختمان مدرسه که انفاقا کیمیکو هم همونجا درس میخوند، و اونو کنار بقیه اسباب بازی ها گذاشت.

یکهو کیمیکو اونو پیدا کرد و بهش گفت چطوری اومدی به مدرسه؟؟؟